



حدیث "اثنا عشر" و دیدگاه انحرافی ابن تیمیه

میثم اورنگی*

چکیده

حدیث «اثنا عشر خلیفه» از جمله روایات مورد قبول فریقین می‌باشد که به بحث مهم امامت و خلافت پرداخته است. حدیث بشارت، در مقام بیان تعداد خلفای راستین و حقیقی بعد از پیامبر ﷺ است. نظرات مختلفی در مورد مصادیق این حدیث، از سوی علما مطرح شده است. شیعه بر این باور است که مصادیق راستین حدیث بشارت، امام علی علیه السلام و یازده نفر از نسل اوست که در تمامی زمان‌ها حضور دارند و زمین هیچ‌گاه از وجود خلیفه حقیقی پیامبر ﷺ خالی نیست؛ در مقابل، ابن تیمیه به شدت با این باور شیعه به مخالفت پرداخته و مصادیقی غیر از اهل بیت پیامبر ﷺ را به‌عنوان خلیفه معرفی کرده است. در این مقاله، با بررسی سندی و دلالی و با روش توصیفی - تحلیلی، به این نتیجه رسیدیم که دیدگاه ابن تیمیه در خصوص حدیث بشارت، با اشکالات فراوانی روبرو می‌باشد و باور حق در تفسیر حدیث، قول شیعه است.

کلیدواژه‌ها: حدیث اثنا عشر، ابن تیمیه، امامت، خلافت، دوازده خلیفه، خلفا.

مقدمه

اگر چه در اصل مسئله امامت و خلافت میان مسلمانان اختلافی وجود ندارد اما در مورد جایگاه و قلمرو امامت و همچنین روش تعیین امام مسلمانان دچار اختلاف شده اند. شیعه بر این باور است، امامت منصبی الهی است که تعیین مصادیق آن به وسیله نص، توسط پیامبر ﷺ به مسلمانان ابلاغ شده است. حدیث "اثنا عشر خلیفه" از ادله‌ی مهم شیعیان در این رابطه است. این روایت در کتب حدیثی فریقین، بیان و تصحیح شده است. حدیث اثنا عشر خلیفه، علاوه بر مشخص کردن تعداد خلفا، دلالت بر وجود این افراد تا قیامت دارد؛ به گونه‌ای که عزت و سربلندی اسلام منوط به این دوازده خلیفه است؛ بنابر اعتقاد شیعه، جانشینان راستین پیامبر ﷺ، امیرالمومنین علی (ع) و یازده نفر از اولاد ایشان است که در نهایت، به امام مهدی (عج) ختم می‌گردد. ابن تیمیه با پذیرش اصل روایت، در دلالت آن خدشه کرده است. وی کوشیده، برای مقابله با دیدگاه شیعه، افراد دیگری را به عنوان مصادیق این دوازده نفر مشخص نماید که در این امر موفق نبوده است؛ با توجه به مطالب گفته شده، تعیین دوازده خلیفه مورد نظر پیامبر ﷺ که به ضرورت نقلی و تلازم عقلی عزت و اقتدار اسلام را به همراه دارند و خلافت آنان تا قیامت ادامه دارد، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ در رابطه با حدیث اثنا عشر خلیفه و تعیین مصادیق این روایت، کتب و مقالاتی نگاشته شده که می‌توان به کتاب کفایه الاثر فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر، نوشته‌ی علی بن محمد خزاز قمی که با رویکردی اثباتی، درصدد بیان ضرورت وجود خلیفه‌ی معصوم و منصوب در تمامی زمان‌ها است، اشاره کرد؛ همچنین کتاب ولایة الإمام علی (ع) فی الکتاب والسنة و من حدیث النبی یكون لهذه الأمة اثنا عشر قیماً، نوشته‌ی علامه سیدمرتضی عسکری به بیان تفسیر و تبیین حدیث در کتب اهل سنت پرداخته است. شیخ کاظم آل نوح در کتاب طرق حدیث الائمة الاثنا عشر به بررسی طرق حدیث بشارت، همت گماشته است. منهاج السنه نوشته‌ی ابن تیمیه نیز با رویکردی انتقادی و زیر سوال بردن معتقدات شیعه (به خصوص امامت امام مهدی (عج))، به بحث در رابطه با این حدیث پرداخته است؛ آنچه ما را به انجام

این تحقیق تشویق کرده، ابتدا نقد منظم و یک‌پارچه‌ی دیدگاه ابن تیمیه در مورد این حدیث و سپس، رویکردی اثباتی در راستای اثبات و تعیین مصادیق راستین حدیث مذکور می‌باشد. مقاله پیش‌رو در دو بخش سند و دلالت بر اساس دیدگاه ابن تیمیه، به واکاوی حدیث خواهد پرداخت.

حدیث اثناعشر خلیفه

حدیث «اثناعشر خلیفه» از احادیث مشهور و معروف، نزد شیعه^۱ و سنی^۲ است. حدیث مذکور با طرق مختلف از جمعی از صحابه مانند جابر بن سمره، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن مسعود، در صحیح‌ترین کتب اهل سنت مانند بخاری و مسلم و سایر صحاح، با عبارات متفاوت نقل شده است. وجه اشتراک تمامی این نقل‌ها، بیان دوازده نفر به‌عنوان خلفای راستین پیامبر ﷺ است.^۳ برگزیدن جانشین، بنابر آیات قرآن^۴ و روایات،^۵ سیره انبیای گذشته بوده و پیامبر اسلام ﷺ نیز، به این امر اهتمام ویژه‌ای داشتند. حدیث بشارت به آمدن دوازده خلیفه، از جمله مواردی است که پیامبر ﷺ در مقام تعیین جانشینان بعد از خود برآمده است. این حدیث به‌دلیل مطرح کردن موضوع مهم امامت و خلافت، دارای اهمیت بسزایی در میان مسلمانان است؛ چراکه تعیین جانشین راستین، عزت و سربلندی امت اسلامی را به‌همراه دارد.

جایگاه ویژه این حدیث، زمینه‌ی نگارش کتب و مقالات بسیاری را فراهم نموده و عامل جذب بسیاری از متکلمان و حدیث‌شناسان برای مشخص نمودن خلفای بعد از پیامبر ﷺ شده است. حدیث اثناعشر خلیفه، از حیث محتوا با تعبیرهای متفاوت و در اماکن مختلفی از جمله حجة‌الوداع نقل شده است.^۶ مسلم از جابر بن سمره نقل می‌کند

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الامام و التبصره من الخیر، ج ۱، ص ۶۶؛ خزاز، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمه، ص ۱۵۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۸۵.

۲. البانی، ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۷۱۹؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ج ۴، ص ۵۸۱.

۳. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۶۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۲؛ سوره مائده، آیه ۱۲.

۵. «لکل نبی وصی و وارث»؛ (ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲).

۶. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۵، ص ۸۹.

که پیامبر ﷺ فرمودند:

لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، فَقَالَ كَلِمَةً صَمْنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَيِّ: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛^۱

اسلام پیوسته عزیز و سر بلند خواهد بود؛ تا اینکه دوازده نفر بر شما خلافت کنند؛ سپس پیامبر ﷺ کلمه‌ای را فرمودند و مردم آن چنان سر و صدا کردند که مانع از شنیدن من شدند؛ از پدرم پرسیدم: پیامبر ﷺ چه فرمودند: گفت: تمامی آنها از قریش هستند.

حدیث اثناعشر خلیفه به دو بخش تقسیم می‌گردد.

الف: بخش ابتدایی

بخش ابتدایی حدیث با عبارات متفاوتی مانند «اثناعشر كعده نقيب بني اسرائيل»،^۲ «لا يزال أمر أمّتي صالحا حتى يمضي اثناعشر خليفة»،^۳ «يكون لهذه الامه اثناعشر قيما»،^۴ «يكون من بعدى اثناعشر اميرا»،^۵ «لا يزال امر الناس ماضيا ما وليهم اثناعشر رجلا»،^۶ بیان شده است. تمامی این عبارات در نظامی تقریبا هماهنگ، درصدد شمارش خلفای بعد از پیامبر ﷺ است. پیامبر ﷺ فرمودند: دوازده خلیفه بعد از من خواهند آمد که خلافت آنها با توجه به عبارت «لا يزال» و «يكون لهذه الامه» به صورت متوالی و تا قیامت ادامه خواهد داشت.^۷ خلافت آنان عزت و سربلندی امت اسلامی را به همراه خواهد داشت؛ به گونه‌ای که همراهی و مخالفت مردم تأثیری در عملکرد آنها نخواهد داشت. به خصوص تعبیری که با عبارت نقيب بني اسرائيل آمده است، منصوص بودن این خلفا را در بردارد؛ چراکه خداوند در رابطه با نقيب بني اسرائيل می‌فرماید: ما میان بنی اسرائیل دوازده

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۳، ص ۵۴.

۲. هيثمي، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

۳. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴؛ هيثمي، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۹۰.

۴. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

۵. ترمذی، محمد، سنن، ج ۴، ص ۵۰۱؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

۶. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

۷. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸، ابن بطال، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۷۸.

سرپرست را برانگیختیم؛^۱ بنابراین اشتراک نقل‌های حدیث بشارت، در قسمت ابتدایی که گویای دوازده خلیفه است، ثابت و مورد قبول همگان است.

ب: بخش پایانی

قسمت پایانی روایت به دلیل ابهام در نقل، دچار اضطراب فراوانی است؛ چراکه برخی از افراد حاضر نزد پیامبر ﷺ پس از شنیدن قسمت ابتدایی حدیث، (که پیامبر ﷺ درصدد معرفی کردن جانشینان خود بودند)، به گونه‌ای تعجب برانگیز با ضجه‌زدن، سر و صدا کردن، نشستن و برخاستن، مانع از سخن گفتن پیامبر ﷺ شدند؛^۲ همانند لحظات آخر عمر پیامبر ﷺ که وقتی درصدد معرفی جانشینان خود برآمدند، عده‌ای در محضر ایشان به تنازع پرداختند و مانع سخن گفتن او شدند.^۳ بدرالدین عینی در شرحش بر صحیح بخاری می‌نویسد: پیامبر ﷺ در مقام بیان اسامی خلفای بعد از خود بودند، تا اینکه اختلافی در میان امت رخ ندهد؛ اما اطرافیان با ضجه و جیغ‌زدن مانع از سخن گفتن پیامبر ﷺ شدند.^۴

قسمت پایانی از حدیث با عبارات مختلفی آمده است؛ برخی از نقل‌ها فاقد قید «کله‌م من قریش» است و تنها اشاره به دوازده خلیفه و آشفتگی مجلس دارد؛^۵ موید این مسئله، انتساب ابهام‌آمیز جمله «کله‌م من قریش» به پیامبر ﷺ است؛ چراکه جابر بن سمره می‌گوید: آنقدر مجلس پیامبر ﷺ توسط برخی افراد آشفته شد که کلام پیامبر ﷺ به گوش نمی‌رسید و از پدرم راجع به جمله آخر پیامبر ﷺ پرسیدم؟! پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرموده است که تمامی آنها از قریش هستند؛ بنابراین در واقع انتساب جمله

۱. «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ (سوره مائده، آیه ۱۲).

۲. «قال: فجعل الناس يقومون ويقعدون»؛ (ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند، ج ۳۴، ص ۴۷۷).

۳. «فتنازعوا ولا ينبغي عن نبی تنازع فقالوا: هجر رسول الله»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۱).

۴. «أنه أراد أن ينص على الإمامة بعده ... إليه به. وقال سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ: أراد أن ينص على أسامي الخلفاء بعده حتى لا يقع منهم الاختلاف»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۰۹؛ عینی، محمود، عمدة القاري شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۱).

۵. «لا يزال هذا الدين عزيزا منيعا، ينصرون على من ناوأهم عليه إلى اثني عشر خليفة، قال: فجعل الناس يقومون ويقعدون»؛ (ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند، ج ۳۴، ص ۴۷۷).

به پدر جابر است نه پیامبر ﷺ؛^۱ در بعضی از نقل‌ها، علاوه بر آشفته‌گی مجلس، عبارات متضادی مانند «فقال كلمة صميتها الناس... قال: كلهم من قریش» آمده است؛ سپس پیامبر ﷺ کلمه‌ای را فرمودند و مردم آن‌چنان سر و صدا کردند که مانع از شنیدن من شدند. ایشان گفتند: تمامی آنها از قریش هستند.^۲ «ثم أخفی صوته... قال: كلهم من بني هاشم»؛ سپس پیامبر ﷺ صدایش را پایین آورد و گفت: تمام آنها از بنی-هاشم هستند؛^۳ «قال: فكبر الناس وضجوا، ثم قال كلمة خفيفة... قال كلهم من قریش»؛ مردم شروع به تکبیر و ضجه کردند؛ سپس پیامبر ﷺ کلمه‌ای را آهسته گفتند که: تمامی آنها از قریش هستند.^۴ نقل شده است که آشفته‌گی موجود در قسمت پایانی روایت، سبب شده، نظرات متفاوتی راجع به مصادیق خلفا مطرح گردد؛ برخی از عالمان، به تعیین مصادیق مختلف این روایت پرداخته‌اند؛^۵ برخی دیگر اظهار عجز و ناتوانی از تعیین مصادیق و فهم حدیث نموده‌اند؛^۶ در این میان، شیعه امامیه معتقد به پیروی از دوازده خلیفه از خاندان پیامبر ﷺ است و آنان را خلفا راستین پیامبر ﷺ و مصداق اتم و اکمل حدیث اثناعشر خلیفه معرفی می‌کند. شیعه امامیه حدیث بشارت را برهانی قاطع در اثبات حقانیت خود می‌داند.^۷

سند روایت

اعتبار حدیث اثناعشر خلیفه نزد علمای اهل سنت ثابت و از احادیث مورد اجماع نزد آنان

۱. اصبهانی، احمد، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۴۱۲.
۲. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۳، ص ۵۴.
۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ينابيع المودة لذوي القربى، ج ۲، ص ۳۰۵.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، اتحاف المهره، ج ۳، ص ۷۷؛ ابن حبان، محمد، الاحسان في تقريب صحيح، ج ۱۵، ص ۴۴.
۵. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۱۱.
۶. ابن جوزی، جمال الدین، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۱، ص ۴۴۹؛ عینی، محمود، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ۲۴، ص ۲۸۱.
۷. «در اصول کافی بابی تحت عنوان "باب ما جاء في الاثني عشر و انص عليهم" وجود دارد که به‌صراحت به این مسئله پرداخته است»؛ (کلینی، محمد، کافی، کتاب الحجة ذیل ابواب التاريخ)؛ (خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الاثمه اثني عشر، ص ۵۸).

است؛^۱ از جمله ملاک‌های صحت و سقم حدیث که ابن تیمیه نیز ملتزم به آن است، نقل و عدم نقل حدیث توسط بخاری و مسلم است.^۲ وی بر این باور است که نقل نشدن روایتی در صحیح بخاری و مسلم، به این دلیل است که شرایط صحت حدیث را نداشته است؛ از این رو اگر روایتی در این دو کتاب ذکر شد، حتما شرایط صحت را داشته است.^۳ ابن تیمیه حدیث اثنا عشر خلیفه را به دلیل نقل در صحیح بخاری و مسلم، صحیح دانسته است؛^۴ علاوه بر اینکه وی، در منهاج السنه به صحت این روایت اعتراف کرده است.^۵ آلبانی نیز حدیث را بنابر شرط شیخین صحیح دانسته است.^۶ ترمذی در سننش حدیث را حسن و صحیح دانسته است.^۷ ابن حجر هیتمی نیز، ادعای اجماع در مورد حدیث بشارت به دوازده خلیفه را مطرح نموده است؛^۸ بنابر این همان طور که بیان گردید، حدیث اثنا عشر خلیفه، در صحاح و اکثر کتب اصلی اهل سنت ذکر شده و مورد پذیرش است.

دلالت روایت

الف: تعداد خلفا

ابن تیمیه در ذیل بحث حدیث اثنا عشر خلیفه، با استشهاد به آیه ۵۹ سوره نساء،^۹ بر این باور است که کلمه «اولی الامر» عام است و تعداد خلفا در عدد معینی محصور نشده است. وی اظهار می‌دارد، نه تنها آیه قرآن بلکه روایات مستفیضة، مدت خلافت و تعداد خلفای پیامبر ﷺ را در عدد خاصی معین و محصور نکرده است.^{۱۰} ابن تیمیه در ضمن اعتراف

۱. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ج ۱۵، ص ۳۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویه، ج ۳، ص ۴۵۶.

۳. همان: قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية بین الاختلاف المشروع والتفرق المذموم، ص ۲۶.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویه، ج ۳، ص ۴۵۶؛ ابن وزیر، محمد، العواصم من القواصم، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۰؛

قرطبی، ابن عبدالبر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۵. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویه، ج ۳، ص ۳۸۳.

۶. آلبانی، ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشيء من فقهها وفوائدها، ج ۱، ص ۷۱۹.

۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ج ۴، ص ۷۱.

۸. ابن حجر هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرض والضللال والزندقة، ج ۱، ص ۵۳.

۹. «یاأیها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم».

۱۰. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۳، ص ۳۸۱.

به وجود این حدیث در تورات، معترف است: تعداد زیادی از یهودیان، هنگامی که اسلام می‌آوردند، به خاطر این حدیث و تطبیق آن با شیعه امامیه به آنها می‌پیوستند؛^۱ اما با این وجود معتقد است که حدیث «دوازده امام» بر ائمه‌ی شیعه منطبق نیست؛ لذا درصدد برآمد تا با اشکالاتی ناصحیح و تعیین مصادیقی غیر از ائمه دوازده‌گانه، دیدگاه شیعه را تضعیف کند. ابن تیمیه در راستای مخالفت با شیعه، به ناچار به تضعیف ائمه‌ی شیعه، که تمام‌شان از خاندان پیامبر ﷺ هستند، (خصوصاً حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه) همت گمارد و شبهاتی در این زمین مطرح کرد. وی در تفسیر این حدیث، شیعه‌ی اثناعشر را که معتقد به خلافت امام علی عجل الله تعالی فرجه‌ه و یازده نفر از اولاد ایشان است، متهم به جهل نموده و بیان می‌دارد: اگر امام علی عجل الله تعالی فرجه‌ه و فرزندان او، مد نظر پیامبر ﷺ بودند، چرا در حدیث بیان نشده‌اند.^۲ ابن تیمیه در نقد شیعه تا جایی پیش می‌رود که درصدد مخدوش کردن خلافت امام علی عجل الله تعالی فرجه‌ه به عنوان یکی از خلفای دوازده‌گانه است؛ چراکه او معتقد است، در زمان خلافت امام علی عجل الله تعالی فرجه‌ه نه تنها هیچ‌گونه جنگی با دشمنان اسلام و کفار صورت نگرفت، بلکه مسلمانان به قتل و کشتار خودشان مشغول بودند.^۳ او سایر امامان دوازده‌گانه شیعه را که تمام‌شان از خاندان پیامبر ﷺ هستند، متهم به عجز و ناتوانی می‌کند؛ به دلیل اینکه هیچ عزتی برای اسلام و مسلمین به ارمغان نیاوردند.^۴

نقد و بررسی

۱. اجتهاد در مقابل نص

ابن تیمیه برخلاف صریح روایت که تعداد خلفا را محصور می‌داند، معتقد به عدم حصر تعداد آنها شده است؛ از طرفی برخلاف حدیث بشارت که زمان خلافت را محدود نکرده، اقدام به محدود کردن دوره زمانی دوازده خلیفه کرده است. این در حالی است که علاوه

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۲۴۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۵۲.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۴۱.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۴۱.

بر اعتراف علمای سرشناس اهل سنت، خود او نیز حدیث اثنا عشر را معتبر دانسته است.^۱ حدیث بشارت، به صراحت بیان می‌کند که تعداد خلفای راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر است؛ لذا او اجتهادی نموده که در مخالفت صریح با نص حدیث اثنا عشر خلیفه است. ابن تیمیه با اینکه شیعه را متهم می‌کند که برخلاف عمومیت آیه قرآن و روایات، امام علی علیه السلام و یازده نفر از اولادش را به عنوان خلیفه معین کرده، در ذیل همین روایت، علاوه بر تعیین کردن تعداد و نام خلفا، محدوده‌ی زمانی آنها را نیز مشخص کرده است. به اعتراف ابن تیمیه، دوازده خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منحصر در قرون مفضله (یعنی صحابه، تابعین و تابعین تابعین) است.^۲ وی راه طولانی و پُر زحمتی را طی نموده تا اینکه مصادیق دوازده نفر را معرفی کند. ابن تیمیه بر این باور است که دوازده خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبارت- اند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی علیه السلام، معاویه، یزید، عبدالملک بن مروان و چهار فرزند او که عمر بن عبدالعزیز نیز جزء آنان است؛^۳ در حالی که مصادیق معرفی شده توسط ابن- تیمیه با حدیث صحیح «الخلافة ثلاثون سنة، ثم يكون ملکا»،^۴ در تعارض است؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث مدت خلافت را سی سال معین کرده است که شامل خلفای اربعه و امام حسن علیه السلام می‌شود؛ پس از آنها، دیگر خلافت از بین می‌رود و تبدیل به پادشاهی می‌شود و اطلاق کلمه خلیفه بر آنان صحیح نیست؛^۵ اما خلفای معین شده توسط ابن تیمیه در مدت زمانی بیش از سی سال بوده‌اند؛ بنابراین مطابق حدیث فوق، بیش از نیمی از خلفای معرفی شده توسط ابن تیمیه (مانند خلفای بنی امیه) از دایره حدیث بشارت خارج می‌باشند؛ علاوه بر این اشکال، ابن تیمیه برخلاف جمهور اهل سنت سخن گفته است؛ چراکه علمای بزرگ اهل سنت، از دیرباز با توجه به حدیث بشارت در راستای

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۳۹.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۳۸.

۴. آلبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة و شيء من فقهها وفوائدها، ج ۱، ص ۸۲۰؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱، ص ۵۵؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

۵. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

تعیین خلفای پیامبر ﷺ همت گمارده‌اند.^۱

۲. ملاک انتخاب خلفا

ابن تیمیه در ذیل حدیث بشارت، ملاک انتخاب خلیفه‌ی بعد از پیامبر ﷺ را رسیدن به قدرت و حکومت بر اساس اجتماع و اتفاق مردم می‌داند؛ از این رو اگر فردی با هر ترفندی به قدرت برسد، هرچند فرد ظالمی باشد، به عنوان خلیفه مسلمین شناخته می‌شود؛ در مقابل نیز اگر کسی شایستگی خلافت داشته باشد، اما به قدرت و حکومت نرسد، خلیفه شناخته نمی‌شود؛ با توجه به این تقریر، جای این سوال از ابن تیمیه وجود دارد که بر اساس چه معیاری، ملاک خلافت را حکومت و قدرت دانسته است؟ آیا نص و قرینه‌ای از جانب پیامبر ﷺ در این رابطه وجود دارد؟

بنابر اعتقاد ابن تیمیه، هر کس قدرت و حکومت مسلمانان را به دست بگیرد، خلیفه مسلمین است؛ اما در واقع، اگر ملاک خلافت، دستیابی به حکومت و قدرت بود، باید سه موضوع مورد نظر قرار می‌گرفت.

اولاً: پیامبر ﷺ این ملاک را به صراحت تبیین می‌کردند؛ چراکه در مقام بیان بوده و مانعی وجود نداشته است.

ثانیاً: نیازی به حصر خلفا به عدد دوازده نبوده است؛ به دلیل اینکه افراد زیادی که تعداد آنها از دوازده نفر بیشتر بوده، به قدرت و حکومت دست یافته‌اند.

ثالثاً: اکتفا کردن حدیث بشارت به دوازده خلیفه، گویای این حقیقت است که معیار و مناط خلیفه‌ی پیامبر ﷺ، سربلندی و عزت اسلام است؛ نه صرف رسیدن به قدرت و حکومت؛^۲ به همین دلیل است که در طول تاریخ، علمای اسلام، اقدام به گزینش خلیفه پیامبر ﷺ از میان حاکمان کرده‌اند^۳ و افرادی که شایستگی خلافت نداشتند را

۱. همان، ص ۱۵.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۳. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

هرچند که به قدرت و حکومت رسیدند)، رد نموده‌اند.^۱

۳. خلافت امام علی علیه السلام و یازده فرزندش

ابن تیمیه ذیل حدیث بشارت به امامان شیعه تاخته است و علاوه بر جسارت به آنها، مدعی است که اگر علی علیه السلام و اولادش، خلفای بر حق بودند، باید در حدیث نام آنها ذکر می‌شد.^۲ در جواب این اشکال باید به چند موضوع اشاره کرد.

اولاً: همین سوال نسبت به خود ابن تیمیه نیز مطرح است که او به چه مجوز و دلیلی، دوازده نفر را به عنوان خلیفه معین کرده است؛ در حالی که نام هیچ کدام از آنها در حدیث بشارت ذکر نشده است.

ثانیاً: شیعیان نیز همین سوال را در ذهن دارند که به چه دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام خلفا را ذکر نکرده است؟ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت به دوازده نفری می‌دهند که عامل سربلندی و اقتدار اسلام می‌باشند، حتماً افراد خاصی را در نظر داشته و باید نام آنها را بیان می‌کردند؛ وگرنه ترجیح بلا مرجح پیش خواهد آمد؛ چراکه در غیر این صورت، تفاوتی میان ذکر تعداد و عدم ذکر تعداد خلفا وجود ندارد.

ثالثاً: در کتب آسمانی از جمله قرآن، بشارت به آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داده شده^۳ و از طرفی، در حدیث بشارت با الگوگیری از آیه قرآن،^۴ خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده و تعداد و نام نقبای بنی اسرائیل معلوم و مشخص است؛^۵ با این اوصاف، آیا می‌توان پذیرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان خود را که مایه سربلندی اسلام هستند، بدون ذکر نام و به صورت مبهم بیان کرده و مسلمانان را دچار سردرگمی کنند؟ به بیان دیگر، طرح این مسائل، نوعی نقض قرض و توهین به مقام والای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. «إن بنی أمیة یزعمون أن الخلافة فیهم، قال: کذبوا بنو الزرقاء، بل هم ملوک من شر الملوک»؛ (البانی، ناصر، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهیها وفوائدها، ج ۱، ص ۸۲).

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۵۲.

۳. «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»؛ (سوره صف، آیه ۶).

۴. سوره مائده، آیه ۱۲.

۵. هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴.

است؛ چراکه پیامبر ﷺ با بیان خلفای بعد از خود، درصدد هدایت امت بودند؛ در حالی که نگفتن نام این دوازده نفر، باعث گمراهی و سردرگمی امت است.

رابعا: باور این مسئله بسیار مشکل است، مسلمانانی که کوچک‌ترین مسائل خود را از پیامبر ﷺ جویا می‌شدند، نسبت به سربلندی آینده خود، تنها به ذکر دوازده خلیفه اکتفا کنند!

خامسا: جواب این مسئله در خود روایت به روشنی بیان شده است؛ چراکه وقتی برخی از مردم فهمیدند پیامبر ﷺ، در مقام معرفی خلفای بعد از خود هستند، آن‌چنان سر و صدا، هیاهو و ضجه زدند که صدای پیامبر ﷺ به گوش کسی نرسد؛ هرچند تلاش‌های زیادی برای مخفی کردن مراد پیامبر ﷺ از دوازده خلیفه صورت پذیرفت؛ اما برخی از محققان اهل سنت، بنابر نقلی که پیامبر ﷺ فرمودند: «کلهم من بنی هاشم»،^۱ معتقدند که این دوازده نفر از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ هستند. این دسته از عالمان بر این باورند که تطبیق این روایت بر خلفای بعد از پیامبر ﷺ صحیح نیست؛ زیرا تعداد آنها به دوازده نفر نمی‌رسد؛ همچنین تطبیق این روایت بر پادشاهان بنی‌امیه نیز صحیح نیست؛ چراکه تعداد آنان بیش از دوازده نفر بوده و از بنی‌هاشم نبوده‌اند؛ همچنین ظلم‌های فاحش بسیاری مرتکب شده‌اند. حمل این روایت بر پادشاهان بنی‌عباس نیز صحیح نیست؛ چراکه آنان به آیه مودت که راجع به اهل بیت پیامبر ﷺ بوده، کم توجهی نمودند؛ همچنین تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است. صدق این روایت، با توجه به احادیث بسیاری همانند حدیث ثقلین و حدیثی از پیامبر ﷺ که فرمودند: خلفای من دوازده نفرند که اولین آنها علی علیه السلام و آخرین آنها مهدی علیه السلام است، بر اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ صحیح است؛ اما عده‌ای به دلیل اینکه، میل به خلافت بنی‌هاشم نداشتند، مانع این مسئله شدند که اهل بیت پیامبر ﷺ به خلافت برسند.^۲

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوي القربى، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوي القربى، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۴.

ب: خلیفه دوازدهم

ابن تیمیه در ذیل حدیث اثنا عشر خلیفه، به باور شیعه در رابطه با خلافت امام مهدی علیه السلام به عنوان خلیفه دوازدهم حمله می کند. او بر این عقیده است که مهدی شیعه نمی تواند خلیفه دوازدهم باشد؛ چراکه مهدی علیه السلام انسانی مجهول، بلکه معدوم است که هیچ چشمی او را ندیده و هیچ گوشی خبری از او نشنیده است. وی اعتقاد به مهدی علیه السلام را شیوهی انسان های ترسو، فراری و گریزان می داند؛ چراکه مهدی علیه السلام هیچ سود، اثر و فایده ای در دین و دنیای امت اسلامی نداشته است؛ چه برسد که بخواهد به عنوان مصداق حدیث اثنا عشر خلیفه باعث عزت و استواری اسلام گردد. ابن تیمیه بر این باور است که اعتقاد به مهدی علیه السلام مستلزم اعتقادات فاسد و فتنه در امت اسلامی است؛^۱ از این رو به شدت درصدد نفی امام مهدی علیه السلام برآمده است.

نقد و بررسی

طرح جامع خلافت نبوی

احادیث خلافت امام مهدی علیه السلام از احادیث متواتر نزد اهل سنت است.^۲ احادیث مهدویت مشکلات فراوانی را پیش روی ابن تیمیه باز نموده است؛ چراکه این احادیث، برخلاف مدعای وی است. احادیث مهدویت دال بر استمرار خلافت تا آخر الزمان دارد؛ در حالی که ابن تیمیه خلافت را خلاصه در دو قرن اول اسلام می داند.^۳ در روایات از حضرت

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۵۹.

۲. «أن الأحادیث التي یحتج بها علی خروج المهدی أحادیث صحیحة، رواها أبوداود، والترمذی، وأحمد، وغیرهم، من حدیث ابن مسعود و غیره»؛ (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۵۴).

«فأمر المهدی أمر معلوم والأحادیث فیهِ مستفیضة بل متواترة متعاضدة، وقد حکى غیر واحد من أهل العلم: تواترها، كما حکاه الأستاذ فی هذه المحاضرة، وهي متواترة تواترا معنویا لکثرة طرقها واختلاف مخرجها وصحابتها ورواتها وألفاظها، فهي یحق تدل علی أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت وخروجه حق وهو (محمد بن عبدالله العلوی الحسني) من ذریة الحسن بن علی بن أبي طالب رضي الله عنه، وهذا الإمام من رحمة الله عز وجل للأمة فی آخر الزمان یرج فیقیم العدل والحق ویمنع الظلم والجور، وينشر الله به لواء الخبر علی الأمة عدلا وهدایة وتوفیقا وإرشادا للناس..... هذا ما عدا المتواتر، أما المتواتر فکله مقبول سواء کان تواتره لفظیا أو معنویا، فأحادیث المهدی من هذا الباب متواترة تواترا معنویا، فتقبل بتواترها من جهة اختلاف ألفاظها ومعانیها وکثرة طرقها وتعدد مخرجها، ونص أهل العلم الموثوق بهم علی ثبوتها وتواترها»؛ (بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۹۸).

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۳۸.

مهدی علیه السلام به عنوان خلیفه الله یاد شده که دستور به یاری و بیعت با او داده شده است.^۱ طبق این روایات، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین خلیفه الله در حالی که زمین مملو از ظلم و جور شده قیام می کند و عدل و قسط را بر زمین حاکم می کند؛^۲ بنابراین در اینکه حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظهور می کند، جای هیچ شک و شبهه ای نیست؛^۳ با چنین روایات در کنار هم، پازل طرح جامع خلافت نبوی به خوبی مشخص می گردد که می توان به طور خلاصه، این گونه بیان نمود:

الف: تعداد خلفاء: بنابر آنچه در حدیث اثنا عشر بیان شد، خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر می باشند.

ب: استمرار خلافت: احادیث بشارت به دوازده خلیفه، دال بر وجود دوازده نفر تا آخر الزمان است؛ چراکه این دوازده نفر به عنوان قیم و عامل سربلندی امت اسلام معرفی شده اند؛ از طرفی، به طور قطع، امت اسلامی تا قیامت وجود خواهد داشت؛ بنابراین این دوازده خلیفه نیز تا قیامت خواهند بود؛ چراکه نبود آنان هلاکت و ذلت امت اسلامی را به دنبال دارد.^۴ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «لا يزال هذا الذين قائما حتي تقوم الساعة»؛^۵ همچنین احادیثی مانند «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»، گویای این مطلب است که در هر زمانی باید، امام و خلیفه ای باشد؛^۶ پس افرادی که قبول و عدم

۱. «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة فقال فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبوا علی الثلج فإنه خلیفه الله المهدی»، قال الشیخ محمد فواد عبدالباقی فی تعلیقه علی سنن ابن ماجه: فی الزوائد: «هذا إسناد صحیح رجاله ثقات، ورواه الحاكم فی المستدرک وقال صحیح علی شرط الشیخین»، انتهى. وقد أورد هذا الحدیث بسنده الحافظ ابن کثیر فی کتاب الفتن والملاحم وقال: «وهذا إسناد قوي صحیح»؛ (نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۱۰)؛ (ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷).

۲. (سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶)؛ (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۹)؛ (مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۳)؛ (قندوزی، سلیمان بن إبراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۴)؛ (أبوداود سجستانی، سلیمان، سنن، ج ۴، ص ۱۷۴)؛ «عن الثبی، صلی الله علیه وسلم. قال: لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الذَّهْرِ إِلَّا یَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَنِي یَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا».

۳. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۹۸.

۴. «لن يزال هذا الدین قائما إلى اثني عشر من قریش، فإذا هلكوا ماجت الأرض بأهلها».

۵. «لا يزال هذا الذين قائما حتي تقوم الساعة».

۶. «مَنْ خَلَعَ بَدَا مِنْ طَاعَةٍ، أَقْبَى اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸).

قبول بیعت آنها مرگ جاهلی را به دنبال دارد باید افرادی شاخص و مورد تایید پیامبر ﷺ باشند. این قبیل احادیث، ابن تیمیه را در گزینش و انتخاب خلیفه با چالش فراوانی مواجه کرده است؛ چراکه به اعتقاد او، مدت خلافت دوازده خلیفه به اتمام رسیده است؛ در حالی که این احادیث، ضرورت امام و خلیفه را در تمام زمان ها ثابت و لازم می-داند.

ج: وقوع خلافت: تمامی فرق اسلام اعم از شیعه و سنی معتقد به این هستند که این دوازده خلیفه، حکومت کرده اند؛ با این تفاوت که شیعه و برخی عالمان اهل سنت معتقدند که خلیفه دوازدهم که در احادیث به او بشارت داده شده است، همچنان زنده می باشد^۱ و دنیا تمام نمی شود مگر اینکه خلیفه دوازدهم آنها بیاید؛ حتی اگر در دنیا دو نفر باشند، قطعاً یکی از آنها همان خلیفه ای است که پیامبر ﷺ به آمدن او بشارت داده است؛^۲ اما برخی از اهل سنت بر این باورند که این دوازده خلیفه از دنیا رفته اند.^۳

د: اولین و آخرین خلیفه: بنابر تصریح آیات و روایات، وجود هادی،^۴ منذر^۵ و خلیفه^۶ در تمامی دوران ضرورت دارد. تمامی فرق اسلامی، امام علی علیه السلام را به عنوان یکی از خلفای دوازده گانه قبول دارند؛ در برخی احادیث، امام علی علیه السلام را به عنوان اولین خلیفه از خلفای دوازده گانه معرفی نموده اند؛^۷ از طرفی، احادیث مهدویت،^۱ امام مهدی علیه السلام را به-

۱. «وَقَدْ بَلَغَ الْإِمَامُ الْمُؤَرَّخُ الشَّهِيدُ الْإِمَامُ الْأَمَّامُ السَّيِّدُ أَحْمَدُ الْبَرْبُلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْهُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمَوْعُودُ الْمُبَشَّرُ بِهِ فِي الْأَحَادِيثِ وَأَنَّهُ لَمْ يَسْتَشْهَدْ فِي مَعْرَكَةِ الْعَزْوِ بَلْ إِنَّهُ اخْتَفَى عَنْ أَعْيُنِ النَّاسِ وَهُوَ حَيٌّ مُوجُودٌ فِي هَذَا الْعَالَمِ إِلَى الْآنِ حَتَّى أَفْرَطَ بَعْضُهُمْ فَقَالَ: إِنَّا لَقَبْنَاهُ فِي مَكَّةَ الْمُعْظَمَةِ حَوْلَ الْمَطَافِ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ، وَيُرْغَمُونَ أَنَّهُ سَيُعَوَّدُ وَسَيُخْرَجُ بَعْدَ مُرُورِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْزًا وَظُلُمًا»؛ (عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن أبي-داود، ج ۱۱، ص ۳۶۸).

۲. «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْزًا وَظُلُمًا»؛ (فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۲۷۴)؛ (نوی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۲، ص ۲۰۰)؛ (مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفة الأخوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶، ص ۳۹۸).

۳. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۴. «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ (سوره رعد، آیه ۷).

۵. «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛ (سوره فاطر، آیه ۲۴).

۶. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۷. جوینی، ابراهیم بن سعد الدین، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۲.

عنوان آخرین خلیفه الله^۲ و از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام^۳ معرفی نموده است. این احادیث دلالت دارد که آخرین خلیفه الله که جاودانگی دین به وجود اوست، فردی به نام مهدی علیه السلام است که قیام خواهد نمود و زمین را مملو از عدل می کند؛^۴ بنابراین می توان گفت، اولین خلیفه علی علیه السلام و آخرین خلیفه مهدی علیه السلام است.^۵

و: عمر طولانی آخرین خلیفه: امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین خلیفه، باید عمری طولانی تا قیامت داشته باشد که علاوه بر صدق کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بتواند قوام و جاودانگی دین را حفظ نماید.^۶ طبق حدیث باید، این دوازده نفر تا قیامت باشند تا بتوانند امت اسلامی را سربلند کنند؛ لذا بنابر ضرورت نقلی و تلازم عقلی، باید حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین خلیفه وجود داشته باشد.^۷ جای بسی تعجب است که برخی

«إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي لاثني عشر، أولهم أخي وأخوهم ولدي قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. والذي بعثني بالحق بشيراً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه، وتشرق الأرض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب».

۱. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸.

۲. «والظاهر أن منهم المهدي المبشر به في الأحاديث الواردة بذكره، فذكر أنه يواطىء اسمه اسم النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبيه اسم أبيه، فيملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً»؛ (ابن كثير دمشقي، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، ج ۲، ص ۴۲).

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَيُظْهِرُ الْعَدْلَ وَيَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَيَسْتَوِلِي عَلَى الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَيُسَمَّى بِالْمَهْدِيِّ، وَيَكُونُ زَوْجُ الدَّجَالِ وَمَا بَعْدَهُ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ الثَّابِتَةِ فِي الصَّحِيحِ عَلَى أَثَرِهِ، وَأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ، أَوْ يَنْزِلُ مَعَهُ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى قَتْلِهِ، وَبِأَمْرِ بِالْمَهْدِيِّ فِي صَلَاتِهِ»؛ (عظيم آبادی، محمد، عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۶۱).

۳. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۴.

۴. (نوی، یحیی بن شریف، شرح النووی علی مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۰)؛ (مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶، ص ۳۹۸)؛ (فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۴)؛ «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْراً وَظُلْماً».

۵. «إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي لاثني عشر، أولهم أخي وأخوهم ولدي. قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً والذي بعثني بالحق بشيراً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه، وتشرق الأرض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛ (جوینی، ابراهیم بن سعدالدین، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۲).

۶. عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۳۶۶.

۷. حیدری، سیدکمال، مدخل إلى الامامة، ص ۵۹.

برای مقابله با دیدگاه شیعه، برخلاف صریح روایت، افراد دیگری مانند ولید بن یزید بن عبدالملک را به عنوان خلیفه دوازدهم معرفی می کنند؛^۱ در حالی که قبل از او، تعداد خلفا از دوازده نفر گذشته است و پیامبر ﷺ خبر از شر بودن حکومت او داده بودند.^۲

نتیجه

با بررسی ها صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که اولاً، حدیث بشارت از حیث سند مورد اتفاق فریقین است؛ ثانیاً، قسمت ابتدایی که گویای آمدن دوازده خلیفه است، مورد قبول و پذیرش همگان است؛ ثالثاً، برخی از افراد معرفی شده توسط ابن تیمیه به عنوان خلفای پیامبر ﷺ شأیت این مقام را ندارند؛ رابعاً، مصادیقی که شیعه به عنوان خلفای راستین پیامبر ﷺ مطرح کرده، تامین کننده ی تمامی اهداف حدیث بشارت است؛ خامساً، ایرادات و اشکالات ابن تیمیه مبنی بر نفی خلفای معرفی شده توسط شیعه امامیه، بی-اساس و باطل است.

۱. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵.

۲. «قال النبي ﷺ: سميتوه بأسماء فراعنتكم ليكونن في هذه الأمة رجل يقال له: الوليد لهو أشعر على هذه الأمة من فرعون لقومه»؛ (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۴۰).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کلینی، محمد، **الكافی**، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، **الامام و التبصره من الحیره**، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
۴. سبحانی، جعفر، **بحوث فی الملل و النحل**، قم: نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، **اعلام الوری باعلام الهدی**، قم: موسسه آل البيت، ۱۳۷۶ ش.
۶. عسکری، سیدمرتضی، **معالم المدرستین**، تهران: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۲ ق.
۷. حیدری، سیدکمال، **مدخل إلى الإمامة**، بی جا: موسسه الامام الجواد علیه السلام، ۱۴۳۴ ق.
۸. قندوزی، سلیمان بن إبراهیم، **ینایع المودة لذوی القربی**، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی، قم: دار الأسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۹. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
۱۰. ابن وزیر صنعانی، محمد، **العواصم و القواصم**، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابن بطلال، علی بن خلف، **شرح صحيح البخاری**، تحقیق: أبوتیمیم یاسر بن إبراهیم، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. ابن تیمیه، احمد، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. ابن جوزی، جمال الدین، **كشف المشكل من حديث الصحيحين**، تحقیق: علی حسین البواب، ریاض: دار الوطن، بی تا.
۱۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، **إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة**، تحقیق: مركز خدمة السنة و السيرة، مدینه: مركز خدمة السنة و السيرة النبوية، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. ابن حنبل شیبانی، احمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب الأرناؤوط و عادل مرشد، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدينة دمشق**، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمري، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵ م.
۱۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، **تفسير القرآن العظيم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین،

- بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ أول، ١٤١٩ق.
١٩. ابن ماجه قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
٢٠. ابن حبان، محمد، **الاحسان في تقريب صحيح ابن حبان**، تحقيق: خليل بن مأمون، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٢٥ق.
٢١. ابوداود سجستاني، سليمان، **سنن أبي داود**، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
٢٢. اصبهانی، احمد، **معرفة الصحابة**، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، رياض: دارالوطن للنشر، ١٤١٩ق.
٢٣. الباني، محمد ناصر الدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة**، عربستان: دارالمعارف، چاپ أول، ١٤١٢ق.
٢٤. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٥. عینی، محمود، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٦. بغوی، حسين بن مسعود، **شرح السنة**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد زهير الشاويش، بيروت: المكتب الاسلامی، بی تا.
٢٧. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٨. ترمذی، محمد، **سنن ترمذی**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.
٢٩. جوينی، ابراهيم بن سعد الدين، **فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام**، بيروت: مؤسسة المحمود، چاپ أول، ١٤٠٠ق.
٣٠. خزاز، علی بن محمد، **كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر**، قم: بيدار، ١٤٠١ق.
٣١. سيوطی، جلال الدين، **تاريخ الخلفاء**، تحقيق: حمدي الدمرداش، مكه: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٣٢. طبرانی، ابوالقاسم، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفی، قاهره: مكتبة ابن- تيميه، چاپ دوم، بی تا.
٣٣. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، **عون المعبود شرح سنن أبي داود**، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدينه: المكتبة السلفية، چاپ دوم، ١٣٨٨ق.
٣٤. قرضاوی، يوسف، **الصحة الإسلامية بين الاختلاف المشروع والتفرق المذموم**، قاهره: دارالشروق، چاپ سوم، ٢٠٠١م.

۳۵. قرطبی، ابن عبدالبر، **التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید**، تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۳۶. مبارکفوری، عبدالرحمن، **تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۳۷. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۳۸. مروزی، نعیم بن حماد، **الفتن**، تحقیق: سمیر أمین الزهیری، قاهره: مكتبة التوحید، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۹. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۴۰. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۴۱. هیثمی، علی، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین القدسی، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.
۴۲. ابن حجر هیثمی، احمد، **الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.